

ویژگی های دوران امام هادی (ع)

<?xml encoding="UTF-8">

ویژگی های دوران امام هادی (ع)

دوران امامت امام هادی (ع) اگر چه دوران اقتدار حکام اسلامی در بیرون از مرزها بود، اما در درون مرزهای اسلامی، حاکمان از حقیقت اسلام فاصله گرفته بودند و دین داران حقیقی، مجال حرکت و هدایت مردم را نداشتند؛ لذا این دوران را می توان دوران افول سیاسی عباسیان و تزلزل نهادهای حکومتی دانست. تغییر سریع فرمانروایان و حاکمان یکی از نشانه های نا پایداری نهادهای سیاسی و اجتماعی در این دوره است و ناپایداری نهادهای حاکم، زمینه مناسب را برای پیدایش جنبشهای سیاسی، اجتماعی و اقدام علیه حکومت، فراهم می نماید.

در چنین شرایطی بود که امام هادی (ع) در يك اقدام حساب شده دعوت خلیفه را برای حضور در سامراء که در واقع پایگاه نظامی بود پذیرفت و به آنجا رفت. از اهداف امام هادی برای این هجرت می توان به نفوذ در پادگان دشمن و جذب نیروهای مخالف و همچنین سرگرم سازی دشمن با هدف امنیت دادن به فعالان و فعالیتهای سیاسی اشاره کرد.

محور اصلی حرکت و فعالیت امام هادی همانا آماده سازی برای عصر غیبت از راه تعمیق و تعمیم شبکه ارتباطی وکالت در ولایات اسلامی بوده است. اسناد و مدارك تاریخی نشان میدهد که امام منطقه وسیعی از قلمرو تحت نفوذ اسلام را به چند بخش بزرگ تقسیم نموده و هر قسمت را نیز به حوزه های کوچکتر و برای هر بخش يك وکیل و نماینده از سوی خود گزینش و منصوب نموده و بدین ترتیب به نوعی از سازماندهی غیر رسمی امت قیام و اقدام کرده بود.

این در حالی بود که در مدت سی و سه سال امامت امام دهم، حدود شش خلیفه جا به جا شد. مشاهده ضعف در نهاد حکومت، زمینه بروز شکاف دولت و ملت را ایجاد نمود و در چنین محیط اجتماعی شورش ها و جنبش های مسلحانه شکل گرفتند و مورخان، همزمان با دوره رهبری امام هادی (ع) حدود بیست جنبش مسلحانه را ثبت کرده اند که با رویکرد اصلاحی، نهاد قدرت و نظام خلافت را نشانه رفته بودند.

با توجه به این شرایط حساس، امام هادی (ع) ارتباط در عرصه هدایت مردم را از طریق فعالیتهای مذهبی و انجام فرایض شرعی میسر کردند. امام به شیوه پدر بزرگوارش امام جواد (ع) که در واقع نظام وکالت را بنیان نهاد، از شاگردان و پیروان خالص خود برای انجام فرایض و رساندن پیام و شکل دهی جنبشها استفاده می نمودند.

امور وکالت در دو قست علمی و مالی بود افراد به دستور امام حقوق مالی خود را به وکلا پرداخت می نمودند و آنها یا اموال مزبور را به وکلای اصلی امام در بغداد و سامرا تحویل می دادند و یا به اجازه ایشان به مصرف می رساندند و با توجه به این نظام، شیعیان بسیاری از مناطق مختلف بخصوص ایران با ائمه در ارتباط بودند.

در بخش علمی نیز روایات بسیاری در مسایل کلامی از امام وارد شده در اصلاح اندیشه های کلامی شیعه مؤثر بوده است. ادعیه ای هم که از آن حضرت به جا مانده است، مشتمل بر معارف الهی و شناخت حقیقت توحید است که در واقع این متون نوعی دین شناسی عرفانی و اعتقادی شیعه می باشد.

امام هادی (ع) از مدینه تا سامراء

امام هادي (ع) در زادگاه خود و پدراناش "مدینه" همانند اجداد گرامي خویش به گسترش علم و دانش و تربیت آنان طبق فرهنگ آداب اسلامي و تعلیم علوم مختلف مشغول بودند. آن حضرت مسجد النبي (ص) را به صورت پایگاه عظیم علمي فعال نمود و نه تنها سرچشمه و منبع اصیل حیات علمي و فکري مدینه بود بلکه یگانه پناهگاه و پشتوانه اقتصادي اهل علم و فقرا و محتاجان نیز به شمار می رفتند.

احضار امام (ع) از مدینه

سبط بن جوزي در تذکره الخواص از قول دانشمندان سیره نویس می نویسد: متوکل چون کینه علي(ع) و فرزندانش را در دل داشت و از سويي به جایگاه علي بن محمد در مدینه و گرایش مردمان به سوي او آگاهی داشت ، آن حضرت را از مدینه به طرف بغداد حرکت داد. او یحیی بن هرثمه را فرا خواند و به وی گفت: به مدینه عزیمت کن و در حال او تامل نما و به سوي ما روانه نما. یحیی می گوید: در پی دستور متوکل به مدینه رفتم چون به آن شهر وارد شدم، فریاد و غوغایی از مردم به پا خاست که تا آن روز چنین شور و غوغایی نشنیده بودم، آنان بر جان علي بن محمد نگران بودند چرا که وی در حق آنان نیکویی می کرد و همواره ملازم مسجد بود و در دل گرایش به دنیا نداشت. من نیز مردم را تسکین دادم و برای آنها قسم یاد کردم که درباره علي بن محمد به کار ناخوشایندی مامور نشده ام و هیچ نگرانی بر او نیست. سپس خانه آن حضرت را بازرسی کردم و در آن جز قرآن و کتابهای دعا و کتابهای علمي چیزی نیافتم. پس آن حضرت در دیدگانم بزرگ جلوه کرد و خود عهده دار خدمتش شدم و امکانات زندگی او را نیکو گرداندم.

شیخ مفید در ارشاد گوید: انگیزه حرکت ابو الحسن (ع) به مدینه آن بود که عبد الله بن محمد در شهر مدینه به عنوان متصدي جنگ و امامت جماعت برگزیده شد. وی از آن حضرت نزد متوکل بد گویی می کرد و اندیشه آزار و اذیت امام را در سر داشت . لذا چون ابو الحسن از سعایت عبد الله بن محمد در نزد متوکل آگاه شد ، نامه ای به خلیفه نوشت و در آن از دروغ بافیهای عبدالله بن محمد یاد کرد. متوکل دستور داد تا پاسخ نامه آن حضرت را بنویسد و او را به آوردن به سامرا دعوت کنند و دستور داد که در گفتار و کردار به خوبی با آن حضرت رفتار کنند. چون نامه به دست ابو الحسن (ع) رسید، آماده سفر شد و یحیی بن هرثمه نیز آن حضرت را همراهی کرد . مسعودي نوشته است : چون امام هادي (ع) به سرمن رای ، رفت همه اصحاب و یاران متوکل او را استقبال کردند. حتی متوکل نیز به نزد حضرت رفت و او را مورد اکرام و تعظیم قرار داد.

سپس امام (ع) از آنجا به خانه ای که برایش مهیا کرده بودند، رفت . شیخ مفید گوید : یحیی بن هرثمه در رکاب آن حضرت روان شد تا به سر من رای رسید . چون بدانجا رسید، متوکل خود را از آن حضرت يك روز پنهان کرد. امام نیز در جایی معروف به خان صعالیک ماند و سپس متوکل دستور داد تا خانه ای به آن حضرت اختصاص دهند. آنگاه امام به آن خانه رخت کشید .

ابو الحسن (ع) در طول اقامتش در "سر من رای" ، ظاهراً مورد اکرام قرار داشت اما رنجهای بسیار به ویژه از سوي متوکل دید و همواره مورد تهدید و آزار قرار می گرفت و با خطر رو برو بود. روایت های تاریخی بسیاری حاکی از وضع خطیر امام در سامرا و گواه بر تحمل و استقامت آن حضرت در برابر طاغوتهای ستمگر است.

با نگاهی به زندگی امام هادي (ع) اوضاع دردآوری که آن گرامي در سراسر عمر ، با آن روبرو بوده نمایان می شود. وضعیتی که منحصر به زمان ایشان نبود، بلکه از استثنائات که بگذریم، در تمام دوران بني امیه و بني عباس وضع به همین منوال بود به همین جهت رابطه امت با امام بسیار محدود بود و چنانکه گذشت حکومت وقت، امام هادي (ع) را به اجبار از مدینه به مرکز خلافت آن روز یعنی سامرا آورد ،و آن بزرگوار را کاملاً تحت مراقبت نگهداشت

در عین حال امام با تحمل همه رنج ها و محدودیت ها هرگز به کمترین تفاهمی با ستمگران تن نداد و بدیهی است که شخصیت الهی و موقعیت اجتماعی امام و نیز مبارزه او با خلفا، برای حکومت هراس آور بود و بنی عباس پیوسته از این مساله رنج می بردند، و سر انجام به تنها راه چاره رسیدند ، و آن خاموش کردن نور خدا و قتل آن بزرگوار بود .

شهادت بدین ترتیب امام هادی (ع) در زمان خلافت معتز عباسی مسموم گردید و در سوم ماه رجب رحلت فرمود و در سامرا در خانه خویش به خاک سپرده شد .

معتز و اطرافیاناش همچنان در صدد بودند خود را دوست دار امام(ع) جلوه دهند و با شرکت در مراسم نماز و تدفین امام به نفع اغراض شوم خود بهره برداری کنند و با عوام فریبی بر جنایت خویش سر پوش بگذارند ، اما پیش از آنکه جنازه مطهر امام را بیرون ببرند امام حسن عسکری (ع) فرزند برومند امام هادی (ع) بر پدر شهید خود نماز خواند و پس از آن که که جنازه بیرون آورده شد، معتز برادرش احمد بن متوکل را فرستاد تا بر امام در خیابان نماز بخواند.

در تشییع امام، انبوه مردم شرکت کردند و جمعیت زیاد شد. گریه و شیون بالا گرفت و پس از انجام مراسم، جنازه را به خانه آن حضرت باز گردانند و در آنجا دفن کردند .

بعدها بدن مطهر فرزند شهیدش، امام حسن عسکری(ع) را نیز همانجا به خاک سپردند و در همان خانه نورانی بود که حجت خدا مهدی (عج) برای آخرین بار دیده شد. از آن زمان تا کنون سامراء و آن خانه نورانی با همه غربتی که دارد زیارتگاه شیعیان است.